

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَيُّهَا مُحَمَّدٌ وَعَرَفَاتُ وَعَمْرُوهُمَا

الْوَالِدِ الْمُبَارَكِ

حَضْرَتِ كَلْبَاءِ اللَّهِ أَسْتَبِيحُكُمْ

Tablets of Bahá' u' lláh
Reprinted by Permission

1978

BAHÁ'Í PUBLISHING TRUST • Wilmette, Illinois

Printed in U.S.A.

أحبّه وأنه كان على كلّ شيء قديراً * والذي أقبل إليه
استضاء منه وجوه الملائ الأعلی وكان الله على ما أقول
شهيذا * قل يا قوم أتظنون الإيمان لا نفسكم بعد اذ
أعرضتم عن الذي به ظهرت الأديان في الامكان تالله
أنتم من أصحاب النيران كذلك كان الأمر من قلم الله
على الألواح مسطوراً * قل بنباح الكلب لن يمنع
الورقاء عن نعماتها تفكروا لکنی تجددوا الى الحق سبيلاً *
قل سبحانك اللهم يا الهی أسألك بدموع
الماشقين في هواك وصریح المشتاقين في فراقك
وبحجوبك الذي ابتلي بين أيادي معانديك أن تنصر
الذين أووا في ظل جناح مكرمتك وأطافك وما
اتخذوا لأنفسهم رباً سواك * أي رب قد خرجنا
عن الأوطان شوقاً للقائك وطلباً لوصالك * وقطعنا البر
والبحر للحضور بين يديك واصغاء آياتك * فلما وردنا
البحر منعنا عنه وحال المشركون بيننا وبين أنوار
وجهك * أي رب قد أخذتنا رعدة الظمأ وعندك
كوثر البقاء وانك أنت المقتدر على ما تشاء * لا تحرمنا

عما أردنا ثم اكتب لنا أجر المقرّين من عبادك
والخلصين من بريتك * ثم استقمنا في حبك بحيث
لا يمنعنك ما دونك ولا يصرفنا عن حبك ما سواك
انك أنت المقتدر على ما تشاء وانك أنت العزيز الكريم *

* هو المالك بالاستحقاق *

قلم أعلى ميفر مايد * أي نفسيكه خود را أعلى
الناس ديدنه و غلام الهی را که چشم ملا أعلى باوروشن
ومنیر است أدنی العباد شمردنه * غلام توقعی از تو
وأمثال توند داشته ونخواست داشت چه که لا زال هر يك
از مظاهر رحمانیه ومطالع عزّ سُبْحَانِيَه که از عالم باقی
بعرصه فانی برای احيای اموات قَدَم كَنَارِدِه اند
وتجلی فرموده اند أمثال تو آن نفوس مقدسه را که
اصلاح أهل عالم منوط ومربوط بآن هيا كل احدیه
بوده از أهل فساد دانسته اند ومقصر شمرده اند * قد
قضى نحبهم فسوف يقضى نحبك وتجد نفسك
في خسران عظيم * بزعم تو این مَحْيِي عالم ومصلح آن

مفسد و مقصر بوده * جمعی از نسوان و اطفال صغیر
 و مر ضعات چه تقصیر نموده اند که محلّ سیاط قهر
 و غضب شده اند * در هیچ مذهب و ملت اطفال مقصر
 نبوده اند * قلم حکم الهی از ایشان مر تفع شده و لکن
 شراره ظلم و اعتساف توجیماً احاطه نموده * اگر از
 اهل مذهب و ملت در جمیع کتب الهیه و زبر قیمه
 و صحف متقنه بر اطفال تکلیفی نبوده و نیست * و از
 این مقام گذشته نفوسی هم که بحق قائل نیستند ارتکاب
 چنین امور نموده اند چه که در هر شیء اثری مشهود
 واحدی انکار آثار اشیاء نموده مگر جاهلیکه بالمره
 از عقل و درایت محروم باشد لذا البتّه ناله این اطفال
 و حنین این مظلومانرا اثری خواهد بود * جمعی که ابدادر
 ممالک شما مخالفتی نموده اند و بادولت عاصی نبوده اند
 در آیام و لیلای در گوشه ساکن و بذکر الله مشغول
 چنین نفوس راتا راج نمودید و آنچه داشتند بظلم از
 دست رفت * بعد که امر بخروج این غلام شد بجزع
 آمدند و نفوسیکه مباشر نفی این غلام بودند مذکور

داشتند که باین نفوس حرفی نیست و حرجی نه و دولت
 ایشانرا نفی نموده اگر خود بخوا هند باشما بیایند
 کسی رابا ایشان سخنی نه * این فقراء خود مصارف
 نمودند و از جمیع اموال گذشته بلقای غلام قناعت
 نمودند و متوکّلین علی الله مرّة اخری باحق هجرت
 کردند تا آنکه مقرّ حبس بهاء حصن عکا شد *
 و بعد از ورود ضباط عسکریه کلرا احاطه نموده
 انا تا و ذکور اصغیراً و کبیراً جمیع رادر قشله نظام منزل
 دادند * شب اول جمیع از اکل و شرب ممنوع شدند چه
 که باب قشله را ضباط عسکریه اخذ نموده و کلرا
 منع نمودند از خروج * و کسی بفکر این فقراء نیفتاد
 حتی آب طلبیدند احدی اجابت نمود * چندیست که
 میکنند و کل در قشله محبوس و حال آنکه پنج سنه
 در ادرنه ساکن بودیم جمیع اهل بلد از عالم و جاهل
 و غنی و فقیر شهادت دادند بر تقدیس و تنزیه این عباد
 در حین خروج غلام از ادرنه یکی از احبای الهی
 بدست خود خود را فدای نمود نتوانست این مظلوم را

در دست ظالمان مشاهده نماید * و سه مرتبه در عرض
 راه سفینه را تجدید نمودند معلوم است بر جمعی اطفال
 از حمل ایشان از سفینه بسفینه چه مقدار مشقت
 وارد شد * و بعد از خروج از سفینه چهار نفر از اخبارا
 تفریق نمودند و منع نمودند از همراهی * و بعد از
 خروج غلام یکی از آن چهار نفر که موسوم به بعد الففار
 بود خود را در بحر انداخت و معلوم نیست که حال
 او چه شد * این رشحی از بحر ظلم وارده است که ذکر شد
 ومع ذلك اکتفا ننموده اید * هر یوم مأمورین حکمی
 اجرا میدارند و هنوز منتهی نشده * در کل لیلی
 و آیام در مکر جدید مشغولند و لوزخانه دولت در هر
 شبانه روز سه رغیف نان با سرامید هند واحدی قادر
 بر اکل آن نه * از اول دنیا تا حال چنین ظلمی دیده
 نشده و شنیده نکشت * فوالذی أنطق البهائم بین
 الأرض والسماء لم یکن لکم شان ولا ذکر عند الذین
 أنفقوا أرواحهم وأجسادهم وأموالهم حباً لله المقتدر
 العزیز القدیر * کفی از طین عند الله أعظم است

از مملکت و سلطنت و عزت و دولت شما * ولو یشاه
 لیجعلکم هباءً منبثاً * و سوف یاخذکم بقهر من عنده
 ویظهر الفساد بینکم ویختلف ممالکم اذا تنوحون
 و تتضرعون ولن تجدوا الا أنفسکم من مین و لا نصیر *
 این ذکر نه از برای آنست که متنبه شوید چه که غضب
 الهی آن نفوس را احاطه نموده بدآمتنبه نشده و نخواهید
 شد * و نه بجهت آنست که ظلمهای وارده بر آنفس طیبه
 ذکر شود چه که این نفوس از خمر رحمن بهیجان آمده اند
 و سکر سلسبیل عنایت الهی چنان آخذشان
 نموده که اگر ظلم عالم بر ایشان وارد شود در سبیل
 حق راضی بل شاگرد آبداً شکوه نداشته و ندارند
 بلکه دماء شان در ابدان شان در کل حین از رب
 العالمین آمل و سائلست که در سببش بر خاک ریخته
 شود * و همچنین رؤسشان آمل که بر کل سنان در
 سبیل محبوب جان و روان مرتفع گردد * چند مرتبه
 بلا بر شما نازل و آبداً التفات نمودید * یکی احتراق که
 اکثر مدینه بنار عدل سوخت چنانچه شعراء قصائد

انشاء نمودند و نوشته اند که چنین حرق تا بحال نشده
 مع ذلك بر غفلتستان افزود * و همچنین و با مسلط شد
 و متنبه نشدید و لکن منتظر باشید که غضب الهی
 آماده شده زود است که آنچه از قلم امر نازل شده
 مشاهده نمائید * آیا عزت خود را باقی دانسته اید *
 و یا مملک را دایم شمرده اید لا و نفس الرحمن نه عزت شما
 باقی و نه ذلت ما * این ذلت نخر عزتهاست و لکن نزد
 انسان * و قتیکه این غلام طفل بود و بحد بلوغ
 نرسیده والد از برای یکی از اخوان که کبیر بود در
 طهران اراده تزویج نمود و چنانچه عادت آن بلداست
 هفت شبانه روز بچشن مشغول بودند * روز آخر
 مذکور نمودند امروز بازی شاه سلطان سلیم است
 و از امراء و اعیان و ارکان بلد جمعیت بسیار شد و این غلام
 در یکی از غرف عمارت نشسته ملاحظه مینمود تا آنکه
 در صحن عمارت خیمه برپا نمودند مشاهده شد صورتی
 بهیکل انسانی که قامتشان بقدر شبیری بنظر میآمد
 از خیمه بیرون آمده ندا مینمودند که سلطان میآید

کرسیها را بگذارید * بعد صورتی دیگر بیرون
 آمدند مشاهده شد که بچاروب مشغول شدند و عده
 آخری بآب پاشی * بعد شخصی دیگر ندا نمود
 مذکور نمودند جارچی پاشی است ناس را اخبار
 نمود که برای سلام در حضور سلطان حاضر شوند *
 بعد جمعی باشال و کلاه چنانچه رسم عجم است و جمعی
 دیگر با تبرزین * و همچنین جمعی فرآشان و میر
 غضبان با چوب و فلک آمده در مقامهای خود ایستادند
 بعد شخصی باشوکت سلطانی و اکایل خاقانی
 بکمال تجنر و جلال یتقدم مره و یتوقف آخری آمده
 در کمال وقار و سکون و تمکین بر تخت متمکن شد
 و حین جلوس صدای شلیک و شیپور بلند گردید
 و دخان خیمه و سلطانرا احاطه نمود بعد که مرتفع
 گشت مشاهده شد که سلطان نشسته وزراء و امراء
 و ارکان بر مقامهای خود مستقر در حضور ایستاده اند *
 در این اثناء دزدی گرفته آوردند از نفس سلطان
 امر شد که کردن اورا بزنند فی الفور میر غضب پاشی

کردن آرزوده و آب قرمزی که شبیه بخون بود
 از او جاری گشت * بعد سلطان بحضور بعضی
 مکالمات نموده * در این اثناء خبر دیگر رسید که فلان
 سرحدیانی شده اند * سان عسکر دیده چند فوج
 از عساکر باطوپخانه مأمور نمود بعد از چند دقیقه
 از ورای خیمه استماع صداهای طوپ شد مذکور
 نمودند که حال در جنگ مشغولند * این غلام بسیار
 متفکر و متحیر که این چه اسبابیست * سلام منتهی
 شد و پرده خیمه را حائل نمودند بعد از مقدار بیست
 دقیقه شخصی از ورای خیمه بیرون آمد و جعبه در زیر
 بغل * از او سؤال نمودم این جعبه چیست و این اسباب
 چه بوده مذکور نمود که جمیع این اسباب منبسطه
 و اشیای مشهوره و سلطان و امراء و وزراء و جلال
 و استجلال و قدرت و اقتدار که مشاهده فرمودید
 الآن در این جعبه است * فوراً بی آنکه خلق کل شیء
 بکلمه من عنده که از آن یوم جمیع اسباب دنیا بنظر
 این غلام مثل آن دستکاه آمده و میآید و ابداً بقدر

خردلی و قرند اشته و نخواهد داشت * بسیار تعجب
 مینمودم که ناس بچنین امورات افتخار مینمایند مع
 آنکه متبصرین قبل از مشاهده جلال هر ذی جلالی
 زوال آنرا بعین الیقین ملاحظه مینمایند * ما رأیت
 شیئاً الا وقد رأیت الزوال قبله و کفی بالله شهیداً *
 بر هر نفسی لازم است که این ایام قلیله را بصدق
 و انصافی طی نماید * اگر بمرغان حق موفق نشد اقل
 بقدم عقل و عدل رفتار نماید * عنقریب جمیع این اشیاء
 ظاهره و خزائن مشهوره و زخارف دنیویّه و عساکر
 مصفوفه و البسه مزینه و نفوس متکبره در جعبه قبر
 تشریف خواهند برد بمثابة همان جعبه * و جمیع این
 جدال و نزاع و افتخارها در نظر اهل بصیرت مثل
 لعب صبیان بوده و خواهد بود * اعتبر و لاتکن من
 الذین یرون وینکرون * از این غلام و دوستان حق
 گذشته چه که جمیع اسیر و مبتلایند و ابداً هم از امثال
 تو توقعی نداشته و ندارند * مقصود آنکه سر از فراش
 غفلت برداری و بشعور آئی بجهت متعرض عباد الله

خائب و خاسر و نادم بمقرّ خود باز کشت * همچو
مدان که غلام را ذلیل نمودی و یار او غالبی * مغلوب
یکی از عبادی و لکن شاعر نیستی پست ترین و ذلیلترین
مخلوق بر تو حکم مینماید و آن نفس وهوی است
که لازال مردود بوده * اگر ملاحظه حکمت بالغه
نبود ضعف خود و من علی الأرض را مشاهده
مینمودی * این ذلت عزت امر است لو کنتم تعرفون *
لا زال اینفلام کلمه که مغایر ادب باشد دوست نداشته
و ندارد * الأذب قیصی به زینها کلابادنا المقرّ بین *
والآ بعضی از اعمال که همچو دانسته اید مستور است
در این لوح ذکر میشود * ای صاحب شوکت این
اطفال صغار و این فقراء بالله میر آلائی و عسکر لازم
نداشتند * بعد از ورود کلی بولی عمر نامی پینباشی
بین یدی حاضر الله یعلم ما تکلم به * بعد از
گفتگوها که براءت خود و خطیئه شمارا ذکر نمود
این غلام مذکور داشت که اولاً لازم بود اینکه مجلسی
معین نمایند و اینفلام با علمای عصر مجتمع شوند و معلوم

شود جرم این عباد چه بوده * و حال امر از این مقامات
گذشته و تو بقول خود مأموری که مارا با خرب
بلاد حبس نمائی یک مطلب خواهش دارم که اگر
بتوانی بمحضرت سلطان معروض داری که ده دقیقه
اینفلام با ایشان ملاقات نماید آنچه را که حجت
میدانند و دلیل بر صدق قول حق میسرند بخوانند
اگر من عند الله اتیان شد این مظلوما نزارها نمایند
و بحال خود بگذارند عهد نمود که این کلمه را ابلاغ
نماید و جواب بفرستد خبری از او نشد * و حال آنکه
شان حق نیست که بنزد احدی حاضر شود چه که
جمیع از برای اطاعت او خلق شده اند * و لکن نظر
باین اطفال صغیر و جمعی از نساء که همه از یار و دیار
دور مانده اند این امر را قبول نمودیم و مع ذلك اثری
بظهور نرسید * عمر حاضر و موجود سؤال نمائید
لیظهر لكم الصدق * و حال اکثری مریض در حبس
افتاده اند * لا یعلم ما ورد علينا الا الله العزیز العلیم *
دو نفر از این عباد در اوّل ایام ورود برفیق اعلی شتافتند

یکروز حکم نمودند که آن اجساد طیبه را بر نهند تا
وجه کفن و دفن را بدهند و حال آنکه احدی
از آن نفوس چیزی نخواست بود و از اتفاق در آن حین
زخارف دنیویّه موجود نبود هر قدر خواستیم که بما
واگذارند و نفوسیکه موجودند حمل نعش نمایند
آنها قبول نشد * تا آنکه بالاخره سجاده بردند در
بازار هراج نموده وجه آنرا تسلیم نمودند بعد که معلوم
شد قدری از ارض حفر نموده آن دو جسد طیب را
در یکمقام گذارده اند با آنکه مضاعف خرج دفن
و کفن را اخذ نموده بودند * قلم عاجز و لسان قاصر که
آنچه وارد شده ذکر نماید * و لکن جمیع این سهوم
بلا یا در کام این غلام اعدب از شهد بوده * ایکاش در
کلّ حین ضرّ عالمین در سبیل الهی و محبت رحمانی بر این
فانی بحر معانی وارد میشد * از اوصبر و حلم میطلبیم
چه که ضعیفید نمیدانید چه اگر ملتفت میشدی
و بنفحه از نفحات متضوّعه از شطر قدم فائز میکشتی
جمیع آنچه در دست داری و بان سروری میکذاشتی

و در یکی از غرف مخروبه این سجن اعظم ساکن
میشدی * از خدا بخواه بحد بلوغ برسی تا بحسن
و قبح اعمال و افعال ملتفت شوی *
و السلام علی من اتبع الهدی *



هذ انداء الابی الذی ارتفع من الافق الاعلی فی سجن عکاء

* هو المبتین العلم الخیر *

حقّ شاهد و مظاهر أسماء و صفاتش گواه
که مقصود از ارتفاع نداء و کلمه علیا آنکه از کوثر
بیان آذان امکان از قصص کاذبه مطهر شود و مستعدّ
گردد از برای اصغای کلمه طیبه مبارکه علیا که از
خزانه علم فاطر سماء و خالق أسماء ظاهر گشته *
طوبی للمصطفین *

یا اهل ارض * بشارت اول * که از امّ الکتاب
در این ظهور اعظم بجمیع اهل عالم عنایت شد محو